

ایران در خطر است!

ا.م. شیری

انتخابات ریاست جمهوری ایران با شرکت چهار نامزد گذشته از صافی تنگ شورای انتصابی نگهبان قانون اساسی، در روز ۲۲ خرداد ماه، برگزار گردید. قبل از پایان شمارش آراء، از اولین ساعات اعلام نتایج برخی حوزه های اخذ رأی گیری که، وزارت کشور رژیم، عجولانه و بدون رعایت مراحل همان قوانینی که خود مدافع و محافظ آنند، «انتخاب» آقای احمدی نژاد را و آقای میر حسین موسوی، «پیروزی» قطعی خود را به مردم مصیبت زده ایران بشارت دادند، فضای متلاطم ایران، طوفانی شد. اگر به این شتابزدگی در اعلام «پیروزی» هر یک از طرفین درگیر، این سخنان آقای رفسنجانی از زبان خانمشان در روز انتخابات را هم اضافه کنیم که گفت: «فرزندان مرا به دزدی متهم می کنند... من به موسوی رأی دادم. اگر انتخاب نشود، به مردم خواهم گفت تقلب شده است، به خیابانها بیایید...» (نقل به مضمون)، نشان روشنی از برنامه ریزی و آمادگی قبلی دو طرف اصلی انتخابات برای مقابله و رو در رونی آشکار با هم دارد. همچنین، با در نظر داشتن اینکه، بدنبال ۸ سال ریاست جمهوری نبارور و سترون آقای خاتمی و شکست فاحش آقای رفسنجانی در انتخابات سال ۱۳۸۴، حضور ناگهانی و غیرمنتظره آقای میرحسین موسوی در عرصه انتخابات که پس از دهه کشتار، ۲۰ سال از صحنه سیاسی کشور غایب بود و کناره گیری سریع آقای خاتمی، می توان نتیجه گرفت که، جناح نئولیبرالهای رژیم، برای حضور فعال و نقش آفرینی در صحنه سیاسی کشور به هرقیمتی، حاضر شده بودند. از این رو، آمادگی و تدارک همه جانبه جناح محافظه کاران تحت رهبری باند خامنه ای- احمدی نژاد برای مقابله سخت با آنها نیز، دور از انتظار نبود.

روز ۲۵ خرداد، جناح نئولیبرالهای تحت رهبری هاشمی رفسنجانی و به مدیر عاملی آقای میر حسن موسوی و روز ۲۶ خرداد، جناح نئومحافظه کاران تحت قیمومت خامنه ای با «تدارکاتچیگری» آقای احمدی نژاد، مردم را برای «دفاع از آراء» خود، به خیابانها کشاندند. بگزارش منابع مختلف، در حوادث روز ۲۵ خرداد، جان هفت نفر از هموطنان ما، فدای جنگ قدرت در خانواده پیروان ولایت فقیه و سببیت دیکتاتوری مذهبی- نظامی گردید و تعدادی که رقم دقیق آنها تا کنون اعلام نشده است، زخمی شدند. با این همه، در حالیکه تجمعات و اعتراضات طرفداران دو جناح حاکمیت اسلامی هنوز هم ادامه دارد و موج دستگیریها و خفقان پلیسی، روز به روز شدت می یابد، ولی مطلق فقیه، جناب خامنه ای، آستین بالا زد و نماز جمعه روز ۲۹ خرداد را به امامت خویش در دانشگاه تهران برگزار کرد. ایشان در خطبه های پیش از نماز، به هیچ موضوعی فزون بر همه پیش بینی شده ها، بجز بیانات تهدیدآمیز در بخش پایانی سخنان خود، اشاره ای نکرد. وی، ضمن تأکید بر همفکری خود با احمدی نژاد و پشتیبانی کامل از ایشان، مسئولیت هر آنچه را که این روزها در ایران می گذرد، به عهده کسانی که «با اصلاح ابرو، چشم را کور می کنند» و بیگانگان و دشمنان گذاشت. موضع گیری جانبدارانه ولی فقیه، نتوانست، به جنگ خانوادگی حکومتیان پایان دهد، برعکس، آغاز دیگری بود بر تشدید جنگ قدرت و خوگامگی و خود رأی. بدین سبب، اعتراضات همچنان ادامه یافت و در روز ۳۰ خرداد، باز هم ۱۳ نفر (صحت آمار رسمی همیشه مورد تردید است) از هموطنان ما به قتل رسیدند و تعداد زیادی نیز مجروح و زندانی شدند. بنا بر همین سخنرانی و موضع گیری آیت الله خامنه ای، مسئولیت ادامه نا آرامیها و کشتارها، قبل از هر کسی، بر عهده خود ایشان، در مقام ولی فقیه و فرمانده کل قوای رژیم اسلامی ایران می باشد.

هنوز ایران بلاکشیده و مردم ستمدیده آن از زیر دیکتاتوری پلیسی رژیم دست نشانده شاه آزاد نشده بود که، دیکتاتوری مذهبی و بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی سایه نحس خود را بر آسمان کشور ما گسترانید. هنوز زخمهای ناشی از فجایع دهشتناک «خط انقلابی امام خمینی» التیام نیافته است که، برخی احزاب، سازمانها و شخصیتهای سیاسی، بدون ارائه تحلیل مشخص از ماهیت و جایگاه طبقاتی نیروهای معتقد به حاکمیت دینی ولایت مطلقه فقیه، در یک هموائی شاید هم توافق نشده، ولی، کاملاً منطبق با بخش ننویبرالهای حاکمیت اسلامی ایران، امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپائی و اسرائیلی آن در تلاشند مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد ولایت فقیهی مردم را به سوی فاجعه دیگری تحت عنوان «خط سبز لیبرالی» آیت الله رفسنجانی منحرف ساخته و یک ذهنیت ارتجاعی دیگر را به مردم ایران القاء و تحمیل نمایند. گویی، سرنوشت محتوم ایران و مردم ما همین است که از چاهی به چاه دیگر بیافتد و کشتی طوفان زده آن، از سخره ای به سخره دیگر کوبیده و متلاشی شود. اگر پیشگامان جنبش انقلابی ایران در این برهه از زمان، نتوانند اعتراضات رو به تعمیق و گسترش مردم ایران، خروش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه آنان را هدایت نمایند، طبیعی است که علیرغم صداقت، پاکی و میهن پرستی تمامی به پا خاستگان، سیل خروشان تظاهرات کنندگان در خیابانها و میداین شهرهای کشور و مطالبات بحق مردم ایران، ننویبرالهای تحت رهبری آیت الله رفسنجانی و دولت‌های امپریالیستی بر آن مسلط خواهند شد. بهوش باشیم و نگذاریم هیچیک از جناحهای رژیم و امپریالیسم جهانی، جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی مردم میهن ما را مصادره کنند.

اما، هر آنچه که در مورد انجام تقلب در انتخابات گفته می شود، قطعاً، مبالغه آمیز نیست و در همه انتخابات، بویژه در جمهوری اسلامی ایران، اصلاً تازگی ندارد. بخصوص اگر توجه کنیم، پایه رژیم جمهوری اسلامی ایران بر مبنای تقلب استوار گردید. نظام اسلامی، تقلب و دغلقاری خود را از همان ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸، با دو تعرفه «آری» و «نه»، با دو رنگ کاملاً متمایز سبز و سرخ شروع کرد و در همه انتخابات به این سنت خود، وفادار بوده است. کما اینکه، آقای رفسنجانی هم با تقلب رئیس جمهور شد، آقای خامنه ای و خاتمی هم متقلبان به مقام ریاست جمهوری دست یافتند و همین آقای احمدی نژاد هم، راه پیشینیان خود را ادامه می دهد. اینک که جناحهای ننویبرال و نومحافظه کار رژیم اسلامی چنین به هم می تازند، بدان جهت است که با متدها و نیرنگ بازیهای همدیگر آشنا هستند.

در رابطه با اوضاع امروزی ایران، شناخت و معرفی علل و عوامل عینی و ذهنی، داخلی و خارجی بسیاری که در وقوع و تداوم این فجایع دیرپای در کشور مؤثرند، ضروری است. یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین آنها در بروز ناهنجارهای اجتماعی و اوضاع کنونی ایران، عقب ماندگی تاریخی ذهنی و فکری، فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، علمی و صنعتی ناشی از سلطه طولانی دیکتاتوریهایی سلطنتی، نفوذ و ریشه دوانی عمیق افکار و اندیشه های بیگانه و بیگانه پرستی که بویژه، در اعتقادات و باورهای امپریالیستی و دینی- مذهبی تجلی یافته است، می باشد.

در کنار علل و عوامل داخلی، عوامل خارجی همیشه نقش کاتالیزاتور و تعیین کننده ای را در مسائل داخلی ایران بازی کرده است. دخالت بی حد و سبک سرانه، اصرار و سماجت غیر متعارف برای حضور در ایران و غارت ثروتهای ملی و مردمی آن، عمده ترین نمود عامل خارجی مؤثر در عقب ماندگی ایران و تهدید کننده و پر هم زنده اوضاع کشور ما بحساب می آید. با حرکت از این مبداء، توجه به دو موضوع اساسی نیز ضرورت دارد:

اول- تصور نمی کنم کسی در این موضوع با من مخالف باشد که، سیاست خارجی آمریکا، بر پایه چهار رکن اساسی؛ ۱- دروغ گویی و جعل واقعیات، ۲- دشمن تراشی و بزرگنمایی آن، ۳- نفوذ و خرابکاری و ۴- شخصیت سازی استوار است. از این رو، آمریکانیها همیشه با اشتباه محاسباتی

و ارزیابی غلط از اوضاع، وارد معرکه هائی شده اند که، حاصلی جز فجایع هولناک و جنایت علیه بشریت، دستاورد دیگری در پی نداشته است.

تاریخ آمریکا، از آغاز تا امروز، از اشغال سرزمینهای سرخ پوستان آمریکای شمالی و ریشه کنی مردمان بومی آن مرز و بوم گرفته تا کنون، چنان با قساوت و بی رحمی بر علیه بشریت آغاز و ادامه یافته است که، هیچ خلق و ملتی نمی تواند ادعا کند که از تعدیات و سیاستهای هژمونیستی و سلطه طلبانه این دولت امپریالیستی در امان بوده است.

اشغال و ویرانی سه کشور یوگسلاوی، افغانستان و عراق از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۳، قتل و کشتار، زخمی و معلول کردن، آواره و در بدر ساختن میلیونها مردم این کشورها و ویران ساختن زیر بنای اجتماعی- اقتصادی آنها، فقط در طول پنج سال اول دهه حاضر و بموازات ادامه اشغالگری و کشتار روزمره در کشورهای اشغالی، پیشششستیبانی همه جانبه از کشتار مردم لبنان و فلسطین بدست صهیونیسم اسرائیل، آخرین «شاهکار» دولت آمریکا، می باشد. شاهکار بزرگتر از آنها، این است که، این کشتارها، ویرانها و اشغالگریها هنوز هم ادامه دارد و دامنه آن را به کشورهای دیگر، از جمله پاکستان گسترش داده است. امروز مقامات دولت آمریکا با افتخار اظهار می کنند که در سه قاره از پنج قاره جهان، درگیر جنگ با «تروریسم» هستند. مقامات آمریکائی کتمان نمی کنند که میهن ما، ایران را از سه طرف شرق و جنوب و غرب، بطور کامل و از طرف شمال بخشا، به محاصره تمام عیار نظامی خود در آورده، استقلال و تمامیت کشور ما را بطور جدی مورد تهدید قرار داده اند.

تعدی و تجاوز دولت امپریالیستی آمریکا و متحدانش به کشورها و خلقهای جهان، تنها با استفاده از شیوه ها و راهکارهای نظامی همراه نبوده است. آنها، اهداف ضد انسانی خود را از طرق، تطمیع، تحبیب، تأمین مالی و سازماندهی دونماینه ترین و بی ابروترین احزاب، سازمانها، گروهها، جمعیتها و انسانیهای خائن به کشور و مردم خویش، با اجرای کودتاهای نظامی، توطئه، نفوذ در ارگانهای دولتی نیز به اجرا در می آورند. انجام «انقلابات رنگی» نیز یکی از آخرین متدهای فعالیت های ضد بشری این دولت است که، با تأمین مالی و آموزش گروهها و دسته های خرابکار و تشنج آفرین در کشورهای مختلف، صورت می گیرد. تجمع عناصر ریز و درشت در آب و نمک خوابیده رژیم اسلامی و رژیم پهلوی در آمریکا و سازماندهی آنها، نمونه آشکار این مدعاست. در کنار نهادها و سازمانهای مختلف آمریکا، بنیاد جرج سورس، وابسته به صهیونیسم جهانی، یکی از مهمترین اهرمها و بازوهای کارآ در اجرای «انقلابات رنگی» بشمار می آید.

هم اینک سی سال است که امپریالیسم آمریکا برای بازگشت به میهن ما و بدست آوردن امتیازات و منافع نا مشروع سابق خود در تلاش است. در طول تمام این مدت، با توسل به تمام ابزارها، متدها و سازوکارهای سخیف، میهن ما را تهدید می کند. جوسازی، راه اندازی جنگ روانی، های- قشقرقهای هیستریک گاه و بیگاه آمریکا و اسرائیل، «آی آهای نگذارید ایران می خواهد بمب اتمی بسازد، ایران، اسرائیل را تهدید می کند...» و تبلیغات مالیخولیائی بسیاری از این دست، تلاشهای ریاکارانه ای است در جهت، گشایش راه ورود و حضور در کشور ما. اینک، دست دول امپریالیستی، بخصوص آمریکا، در پشت اغلب حوادث ایران، بویژه در رویدادهای قبل و بعد از برگزاری نمایشهای انتخاباتی ریاست جمهوری، بیش از آن عیان و آشکار است که بتوان پرده پوشی کرد و کتمان نمود. بمبگذاری اخیر جنرال الله در مسجد شیعیان زاهدان، تحرک برخی گروههای خرابکار آمریکائی در مناطق ملی کشور، تبلیغات شبانه روزی برای منحرف ساختن اعتراضات به حق توده ها و تبدیل کردن جنبش انقلابی مردم به شورشهای کور، نمونه های دیگری از فعالیتهای خرابکارانه آمریکا در ایران است.

دوم- در این مورد هم تصور نمی کنم که کسی با من مخالف باشد که: حس میهن پرستی و

روحیه آزادیخواهی و عدالت طلبی، معمولاً خاص طبقات پائینی، اقشار فقیر و متوسط هر جامعه ای می باشد. این واقعیت را آنها در جریان تمام انقلابات، جنگها و خطرات خارجی و داخلی نشان داده اند. یک برآورد سر انگشتی نشان می دهد که قربانیان اصلی تمام جنگها، شورشهای انقلابی و ضدانقلابی و حتی، بلایای طبیعی نیز آنها هستند.

با توجه به دو موضوع فوق، اولاً؛ مجموعه اقدامات مجرمانه و فجایعی که دولت آمریکا در طول تاریخ موجودیت خود در جهان مرتکب شده است و می شود، طبیعتاً نمی توانست و نمی تواند تصویری جز پلیدی و جنایتکاری، رغبتی جز نفرت انزجار در انظار و افکار عمومی مردم میهن دوست و آزادیخواه جهان نسبت به این کشور و دولت برانگیزد و ثانیاً؛ این ارزیابی درست از اقدامات و موقعیت آمریکا، همیشه مورد استفاده دوگانه قرار گرفته است: نیروهای وابسته به نئولیبرالیسم اقتصادی، تجاوزات و جرایم آمریکا را «توسعه دموکراسی و حقوق بشر» تعریف نموده، توجیه و تطهیر می کنند و نیروهای ارتجاعی نئومحافظه کاران محلی، با سوءاستفاده های حیل گرانه از احساسات میهن پرستانه و آزادیخواهانه مردم، خطر واقعی دخالت آمریکا را دستمایه تحکیم پایه های قدرت سیاسی خویش می نمایند. این است تفاوت و رمز کشاکش بین نئولیبرالهای تحت فرمان آقای هاشمی رفسنجانی با محافظه کاران تحت امر ولی مطلقه فقیه، آقای خامنه ای در ایران امروز. این است ماهیت بحران سیاسی و بحران مشروعیت نظام کنونی در کشور ما.

بلحاظ روانشناختی اجتماعی و شواهد تاریخی، توجه به این موضوع نیز ضروری است که، امسال، سی و یک سال از عمر انقلاب سال ۱۳۵۷ می گذرد. بعد از انقلاب انقلاب بهمن، دو نسل تازه و جوان در صحنه کشور پدیدار شده اند. آنها نمی توانند و نمی خواهند با معیارهای سی سال پیش زندگی کنند و این یک روند قانونمند در همه جنبشهای اجتماعی-سیاسی جهان، از جمله ایران است که، به عرصه رسیدن نسلهای جدید در کشور ما، یکی از مهمترین عامل تحولات اجتماعی به فاصله ۳۰-۲۰ سال بوده است. فاصله زمانی میان انقلاب مشروطیت ایران تا برقرای جمهوری دموکراتیک آذربایجان و کردستان، حوادث منجر به کودتای آمریکائی-انگلیسی سال ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ به همین ترتیب بوده است. یعنی، حرکت قانونمند زمان نیز، بحران مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی را آشکار ساخته و پایان عمر آن را نوید می دهد.

امروز جنبش ترقیخواهانه ایران باید به آن مرحله از بلوغ خود رسیده باشد که، اشتباه سال ۱۳۵۷ را تکرار نکند. در سال ۱۳۵۷، اهمیت به زیر کشیدن شاه، رژیم جایگزین آن را بطور کلی تحت الشعاع خود قرار داد.

امروز، نیروهای سیاسی مترقی ایران، اعم از وابستگان طیف چپ، ملی و دموکرات میهن پرست، تا آنجا که حقه بازیهای انتخاباتی و سیاستهای دغلکارانه و ضد مردمی محافظه کاران تحت فرمان آیت الله خامنه ای را هدف انتقادهای آتشین خود قرار داده اند و افشاء می کنند، کاریست بحق، درست و بجا. ولی، آنجا که بدون تحلیل طبقاتی از موقعیت و روابط نئولیبرالهای داخلی و دستان پر قدرت ائتلاف (بفرض توافق نشده) لیبرالهای تحت رهبری خاندان رفسنجانی، این چهره شرور و فاسد نظام، با امپریالیسم آمریکا و متحدان اسرائیلی و غربی آن را در پشت حوادث قبل و بعد از انتخابات فرمایشی فراموش می کنند، دهشتناک است. البته، نا گفته نماند که بخش قابل توجهی از این نیروها، جریاناتی هستند که، نه تنها مبارزه با امپریالیسم، حتی مبارزه طبقاتی را کنار گذاشته و ایمان چندش آوری به حقانیت مداخله امپریالیسم در امور دیگر کشورها دارند. سکوت شرمسارانه و یا دلیل و توجیه تراشی های زشت و زننده آنها در قبال لشکرکشیها و دخالت آمریکا در یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لبنان، سومالی، سودان، پاکستان، فلسطین، راه اندازی «انقلابات رنگی» در کشورهای اروپای شرق و سایر کشورها، در برخورد به حوادث بعد از ۲۲ خرداد ایران نیز بوضوح تمام نمایان است.

همه بحث و صحبت‌های امروز، صدور اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های متعدد از سوی احزاب، سازمانها، شخصیتها و گروههای مختلف سیاسی، همه و همه، نشانه بروز شکاف عمیق در جبهه حاکمیت اسلامی و نضج و شکل‌گیری شرایط انقلابی در میهن ماست. در چنین شرایطی، مردم ایران و پیشاهنگان سیاسی آن، بلحاظ اخلاقی و با درس آموزی از تجارب گذشته، حق ندارند با پناه گرفتن در پشت جناح دیگر حکومتی، تراژدی «خط امام» را در «خط سبز» آقای هاشمی رفسنجانی به مدیر عاملی آقای موسوی، بصورت مضحکه تکرار کنند. امروز، کار تبلیغاتی برعلیه هر دو جناح رژیم ارتجاعی حاکم، افشای دخالت‌های امپریالیسم و مقابله با آن، سازمانگری، اتحاد برای سمت دهی به مبارزات بنیادی توده‌ها و تدارک انقلاب، مهمترین وظیفه همه میهن پرستان و دوستان مردم ماست. باید به جناح‌های رژیم حاکم ایران و دولت‌های امپریالیستی تفهیم کرد که، تعیین سرنوشت کشور ما، انحصاراً در حیطه اختیار مردم ایران و پیشگامان ترفیخواه آن است و هیچ ربطی به دول امپریالیستی غرب، بویژه آمریکا ندارد.

هموطنان، مردم آزاده، احزاب و سازمانهای چپ، ملی، دموکرات میهن پرست، فعالان و مبارزان راه استقلال و اعتلای میهن و آزادی تودها! ایران در خطر است. آب در لانه مورچگان افتاده است. شکاف در خانواده حاکمیت اسلامی هر روز بیش از روز پیش، تعمیق و گسترش می‌یابد. اختلاف آنها به مرحله آشتی ناپذیری رسیده است و به مقابله علنی با هم برخاسته‌اند. آنها، حاضرند بخاطر «کشتن یک موش، همه انبار» را به آتش بکشند. یک جناح می‌خواهد به هر قیمتی شده، حتی به حساب تجزیه ایران، امپریالیسم آمریکا و غرب را که به بهای جانهای عزیز دهها هزار شهید، از میهن بیرون رانده شده است، به ایران بازگرداند و جناح دیگر حاضر است به حساب ویرانی کشور و قتل و کشتار فرزندان دلاور این مرز و بوم، پایه‌های حکومت دیکتاتوری- نظامی ولایت فقیه را تحکیم بخشد.

در این مقطع تاریخی، این حکم تاریخ است: پیش به سوی اتحاد بزرگ! متحدان خود را در میان جناح‌های رژیم اسلامی نجوئیم! تحرکات و تلاش‌های امپریالیسم را افشا کنیم و با اقدامات مخرب آنها مقابله کنیم. به جناح‌های رژیم اجازه ندهیم نیروی لایزال توده‌ها را در سمت تحقق اهداف و امیال خدعه‌گرانه و ضد انسانی خود و امپریالیسم جهانی، مورد سوءاستفاده قرار داده، به هرز ببرند. این، ندای زمان آن است که باید در جهت تشکیل جبهه وسیعاً متحد خلق، برای سمت دهی، سالم سازی و هدایت مبارزات و مطالبات حق طلبانه و انسانی توده‌های ستمدیده ایران، کوشید. نباید اجازه داد امپریالیسم و ارتجاع، سیل خروشان خلق را که، حاصل ناگزیر سی سال جنایت این رژیم دروغگویان به خدای خویش و خائنین به خلق‌های ایران است، به سوی وادی فاجعه هدایت نمایند.

میهن ما از دو سو؛ هم از سوی جناح‌های رقیب رژیم اسلامی و هم از سوی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا در خطر است! دست در دست هم، دوش به دوش هم، برای نجات میهن، بپا خیزیم!